

نظریه اندیشه مدون در اسلام

مهدی هادی

اشاره:

گستره تحولات ایجاد شده در رویه و جوهر فرهنگ و روابط اجتماعی، به تمایز صوری میان باورهای «بوده و هست» آنجاستنبه و نزاعی بین سنت و مدرنیسم پدید آورده است. پرمشاهای فراموش و فریبی که از کاشت باورهای نوگرای روییده، اینک دانشمندی کسانی را باعث شده است که حفاظت از سنت قدیم را ستون جان و آرمان خویش کرده اند.

ارتباط میان فرورد اسلام به مسکنه عمل اجتماعی و مطرح مسئله نقش زمان و مکان، اساس بحث این مقاله است، که در سنجش دقیقتر آن، شأن دین، جایگاه دین کامل و موقعیت عمل اجتماعی به تحلیل می آید. همچنین، نقش زمان و مکان در عناصر ثابت و جهانگرد، و نیز در اجزای متغیر و موقعیت در عالم ثبوت و اثبات، بررسی می شود. در فرجام، اثبات می گردد که بیان عناصر ثابت شأن اصلی دین محسوب می شود، و این عناصر به شیوه ای نقشی از منابع دینی قابل استنباطند. اما سرنوشت عناصر متغیر، به همان میزان که باعناصر ثابت دینی گره خورده است، با موقعیت و شرایط مکانی و زمانی در پیوند و ارتباط است.

این مقاله که هم اکنون فرآوری شماست، از جمله نوشته های ارائه شده به کنگره بررسی مبانی تفهیمی حضرت امام خمینی (ره) تاریخ ۲۴ تا ۲۶ اسفند ۱۳۷۴ در قم است، که تقدیم خوانندگان گرامی می شود.

په شد که زمان و مکان در اجتهاد نقش پیدا کرد، و هر روز بر اهمیت آن افزوده شد؟

چرا این بحثها در گذشته مطرح نبوده، و چرا امام خمینی (ره) چندان تأکیدی بر این جنبه در قبل از انقلاب اسلامی نداشت؟ و چرا با گذشت زمان، پانشاری ایشان بر این امر بیشتر شد، به گونه‌ای که در «مشور روحانیت» - پستی آخرین و مفصلترین پیامی که ایشان خطاب به روحانیت نگاشتند - شاهد این عبارت هستیم: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است - به ظاهر همان مسئله - در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم تفرقی نکرده است، و اجمالاً موضوع جدیدی شده است که فقها از حکم جدیدی می‌طلبند».

آیا نه این است که آمدن اسلام عزیز به صحنه اداره جامعه و به عنوان راه حلی نهایی برای مشکلات فردی و اجتماعی بشر در هر روزگار، ضرورت پرداختن به این موضوع را ایجاد کرد و هر روز آن را شدیدتر و ملموستر نمود؟ مگر اسلام از روز اول برای همین منظور به صحنه نیامده بود؟ پس چرا تا این حد دیر باب این بحث گشوده شد؟ اینها، پرسشهایی است که قبل از پرداختن به جایگاه زمان و مکان در اجتهاد، باید به آن پاسخ داد. بی‌شک، آمدن اسلام به صحنه عمل اجتماعی عامل اصلی طرح این مسئله بود، ولی چرا بین این دو تریابط برقرار شد: «آمدن به صحنه عمل اجتماعی» و «طرح مسئله نقش زمان و مکان در اجتهاد»؟

برای گذردن سر این ارتباط، باید نظری به شأن دین از یک سو، جایگاه دین کامل از سوی دیگر و موقعیت عمل اجتماعی در وهله سوم بیفکنیم.

۱. دین و عناصر ثابت و متغیر

۱-۱. تعریف دین

در تفسیر «دین»، آراء و مطالب گوناگونی ارائه شده است. برخی، هر گونه اعتقاد به امور غیبی را دین شمرده‌اند، و مجموعه باورهای خرافاتی و وهمی را در خانواده ادیان وارد کرده‌اند. اینان کسانی هستند که فقط از نگاه جامعه‌شناختی به دین نظر کرده‌اند، و با معیار تجربه‌گرایی به سنجش اندیشه‌ها و نهادهای دینی پرداخته‌اند.

از این منظر و با این ملاحظه، بین خرافات و عقاید مستند به دلیل تفرقی گذاشته نمی‌شود، و همگی به یک چوب رانده و در یک مقام قرار داده می‌شوند.

اما اگر با پیشی‌الهی به مسئله بنگریم و دین را دو قاموس فرهنگ‌الهی تفسیر نماییم، دین مجموعه‌ای مطالبی است که از

سوی خداوند - تبارک و تعالی - برای هدایت بشر به وساطت انبیای الهی و رسولان ربانی بیان شده است. در این تلقی، «دین» حقیقتی لیبونی و واقعیتی عینی دارد، که گاه پذیرستی ادراک می‌گردد و زمانی به خطا چیز دیگری به جای آن انگاشته می‌شود. از این رو، عقاید نادرستی که پیروان یک دین به آن اعتقاد پیدا می‌کنند یا تفسیرهای ناروایی که از حقایق دینی ارائه می‌دهند، جزء آن دین تلقی نمی‌شود.

کمال دین

حاله اکسر با این نگاه ادیان را مسوره کنشش فرار دهم، درخواهیم یافت که هر دین برای هدایت مردم در روزگار خاصی آمده، و بدین روی ادیان پیدا شدند، و هر دین تازه‌ای عناصری افزون بر دین گذشته با خود به ارمغان آورد. از سوی دیگر، گذشت ایام عقاید باطل و تحریفهای را در هر دین وارد کرد، که دین تازه به نفی و اصلاح آنها هست گماشت.

پس، هر دین از یک سو مکمل دین گذشته و از سوی دیگر مصحح آن بوده، و این سلسله تکمیلیها و تصحیحها تا آنچه ادامه یافت که کاملترین می‌به صحنه آمد. دین اسلام در عین کمال و دربرداشتن تمام آنچه بشر تا انتهای تاریخ برای رستگاری به آن نیاز دارد، مصون از تحریف و درامان از تغییر بوده و همان دین خاتم است که تمامی نیازهای بشر را بیان کرده و کتاب آن، قرآن، از هر تغییر و تحریفی مصون است.

۱-۲. بحران ثبات دین و تغییر دنیا

اما چگونه ممکن است دینی پا به عرصه وجود گذارد که تمامی آنچه بشر تا انتهای تاریخ برای رستگاری به آن نیازمند است، دربرداشته باشد؟ بشری که تا این حد گرفتار تغییر و تکامل است، چگونه یک دین برای همیشه می‌تواند او را هدایت کند؟

گروهی چون خویش را در برابر این پرسش بدون پاسخ بافتند، بکلی از این ادعا صرف نظر کردند، و ذلیل و خنوار پذیرفتند که سر خاتمیت دین بی‌نیازی بشر از هدایت الهی در اثر تکامل عقلی و فکری است. اما اگر چنین چیزی درست بود، می‌بایست پس از گذشت یک یا چند سده از ظهور اسلام، بشر بی‌نیازی خود را از دین احواز می‌کرد، و با عقل خویش دنباله راه واقعی می‌یومد.

تاریخ معاصر بهترین گواه بر بطلان چنین امری است. بشر نه فقط احساس بی‌نیازی به دین نکرده است، بلکه پس از عصیان در برابر دین (پس از نسانس) او چشیدن تلخیهای فراوان در این راه، امروز هر لحظه به دین نزدیکتر می‌شود و خود را به آن نیازمندتر احساس می‌کند.

گروهی دیگر در برابر این پرسش، نظریه دین مستکمال را پذیرفتند. آنان ادعا دارند که دین خاتم یا بیای تکامل بشر

بنا بر آنچه گذشت، دین کامل دیردائمه تمامی عناصر ثابتی است که در رستگاری بشر مؤثرند. این مقدار، آن چیزی است که عقل اقتضا می‌کند، و بیش از این را در کمال دین لازم نمی‌بیند. از این رو اگر «دین خاستم» فقط به بیان عناصر ثابت، همه جایی و همه زمانی اکتفا کرده بود و هیچ اشارتی به عناصر متغیر و موقعیتی نمی‌کرد، از دید عقل هیچ کاستی و کمبودی در آن نبود. اما آنچه واقع شد، غیر از این است. اسلام عزیز فقط به بیان عناصر ثابت و جهانشمول اکتفا نکرده، بلکه تفصیل فرموده و عناصر موقعیتی مربوط به روزگار خود را نیز بیان نموده است.

این است که مستقیم رسول گرامی اسلام (ص) افزون بر شان رسالت و بیان عناصر جهانشمول و ثابت، از شان اصابت نیز برخوردار بودند و به بیان عناصر موقعیتی متناسب با روزگار و عصر خود می‌پرداختند. به دیگر بیان، رسول اکرم (ص) در عین ابلاغ عناصر ثابت، خود به عنوان الگوی کامل مسلمانان و براساس مقتضیات آن عناصر ثابت در روزگار خویش، عناصر موقعیتی و متغیر را تبیین می‌کردند. در واقع پیامبر (ص) با به میدان تطبیق و اداره جامعه گذاشتند، و با تشکیل اولین حکومت اسلامی الگویی برای ساماندهی اجتماع اسلامی در راستای اهداف الهی ارائه کردند.

در این پرتو، آشکار است که چگونه «احکام و لایس» در کنار «احکام الهی» در قاموس اسلامی شکل می‌گیرد. «احکام الهی» همان احکام ثابت و جهانشمول اسلام، و «احکام و لایس» همان احکام متغیر و موقعیتی برخاسته از احکام ثابت در یک وضعیت و موقعیت خاص است. در واقع، احکام ثابت پایه‌ها و ریشه‌های احکام متغیر، و احکام موقعیتی و متغیر شاخه‌ها و ثمرات احکام ثابت و جهانشمول در یک وضعیت خاص هستند.

۱۴. رابطه عناصر ثابت و متغیر

گنجینه معارف اسلامی مملو از عناصر جهانشمول و موقعیتی است، که از زمان بعثت رسول اکرم (ص) تا غیبت کبری امام زمان (عج) بیان شده است. تا حال، فقہان و عالمان دین در برخورد با این مجموعه گرفتار شیوه‌ای جزء گریزانه و خردنگر و دنبال کرده‌اند، و هرگاه با پرسشی مواجه شده‌اند یا مراجعه به آن کوشیده‌اند پاسخی در خود بیابند. در این روش، هیچگاه ارتباط عناصر ثابت با یکدیگر و ارتباط آنها با عناصر متغیر ملحوظ نبوده است. هرچه در دین یافت می‌شد به عنوان امری ثابت و لاینفک تلقی می‌گشت، مگر آنکه نشانه‌ای برخلاف آن یافت شود و آنگاه بر ولای بودن آن تجلی کند. در این صورت، آن حکم دینی به عنوان احکم و لایس تلقی می‌شود، و از حکم یا احکام الهی - که ریشه آن را تشکیل می‌دادند - هیچ جنبه‌ای نمی‌شد.

متکامل می‌شود، و هر روز خود را با مقتضیات نازم هماهنگ می‌کند. این اندیشه تحول را به پیکر دین وارد داد، و جاودانگی تعالیم دینی را انکار نمود. برخی نیز با توجه به این نتیجه با فرق نهادن میان «دین» و «معرفت دینی»، تلاش کردند در عین حل مشکل، از این ثانی فاسد اجتناب کنند. اینان گفتند: «اصل دین ثابت است، اما معرفت دینی متغیر و همپای معارف بشری در تکامل است».

اینان در عین حال، توجه داشتند که امر متغیر و در معرض زوال نمی‌تواند «مقدس» باشد، بدین لحاظ پذیرفتند: «دین ثابت است و مقدس، و معرفت دینی متغیر است و نامقدس». اما آنچه به چنگ بشر می‌آید «معرفت دینی» است، و «دین» در خلوت خالد خویش همواره دست نیافتنی باقی می‌ماند. اینچنین دینی آسمانی هیچ تأثیری در حیات بشر زمینی ندارد و بلکه از تعریف «دین» خارج است، زیرا دین مجموعه مطالبی است که برای هدایت بشر از سوی خداوند - تبارک و تعالی - به وسیله پیامبران بیان شده است. اگر آنچه بیان شده را دین بدانیم و با این همه بر تغییر و تحول ضروری و غیر قابل اجتناب معرفت دینی اصرار ورزیم، در واقع، دین را گرفتار تحول نموده‌ایم و همان راه حل قبلی را در لسانه‌ای نو به اوزمان آورده‌ایم. پس، به همان معضل گرفتار آمده‌ایم که چنین دینی مقدس نمی‌تواند بود.

برای حل این مشکل به گونه‌ای که از بیراهه و کجراه روی در امتان باشیم و صراط مستقیم را بیابیم - نه آنکه فقط در «صراط» باشیم - باید در حال بشر یسندیشیم تا هوایمان آید بر استی آدمی در حال تغییر و تحول است؟ آیا شامش شتون او دستخوش دیگر گونی است؟ آیا در ورای این پوسته متحول، هسته‌ای ایستا و ثابت دارد؟ همان هسته‌ای که گذشته، حال و آینده او را به یکدیگر مرتبط می‌کند، از او یک هویت جاری در بشر تاریخ می‌سازد، و فرهنگ و تمدن بشری را معنا دار می‌کند.

آدمی در عین تکامل فکری و تغییر رفتاری، از ثبوت فطری و ثباتی هویتی برخوردار است. تحول در روابط اجتماعی، آداب پوشش، شیوه سکنی و ابزارهای مختلف، هیچگاه فطرت و غرایز طبیعی او را تغییر نمی‌دهد.

سوالهای اساسی انسان در طول تاریخ پرالتهاب او همواره ثابت و لاینفک باقی مانده، و احساسات و عواطفش نیز «دست نخورده» به بقای خود ادامه داده است، به گونه‌ای که امروز نیز اشعار هومر و فردوسی برای ما جذاب، جالب و برانگیزنده احساس و عاطفه است. دین جنبه ثابت آدمی را و جنبه همت هدایت‌های خود قرار داده است، از این رو آموزه‌های دینی ثابت و لاینفکند، و با داشتن چنین خصیصه‌ای از صفت تقدس برخوردارند.

این رویه باعث شده است که مباحث اسلامی فاقد نگرش کلان و نظام مند باشند، و اجزای ساختار اندیشه اسلام بی هیچ آداب و ترتیبی کنار هم قرار گیرد. این کنار آمدن هرچند در نهایت نظمی را پدید آورده است، ولی هیچگاه تریب منطقی اجزای و نحوه تأثیر و تأثر آنها با یکدیگر، مورد کنکاش و دقت نظر واقع نشده است.

از سوی دیگر، به جنبه ولایی رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) چندان توجه نشده، و به تمامی آنچه بیان کرده اند به عنوان حکم الهی برخورد شده است. و اگر در موردی آیات و نشانه های افعال و ولایت آشکار و واضح برده اند، آن را حکمی ولایی برشمرده و بسادگی از کنار آن گذشتند، بی آنکه پرسشی

به تفکر و تأمل نیاز دارد.

در حوزه عناصر ثابت، چگونگی ارتباط این عناصر در هر ساحت از مباحث فردی و اجتماعی و نیز وضعیت رابطه عناصر هر ساحت با حوزه های دیگر، مسئله ای است که به آن پرداخته نشده است. این ابهامات باعث شده است که ما از ارائه نامهای اسلامی در زمینه های گوناگون مانند اقتصاد، سیاست و تربیت ناتوان باشیم، و از سوی دیگر محدوده تأثیر و چگونگی اثر زمان و مکان را به تشویش و ابهام بیان کنیم.

با این وصف، ضروری است که در پرتو یک نگرش سیستمی، به ساماندهی عناصر ثابت در حوزه های گوناگون حیات بشر مانند اقتصاد، سیاست و حقوقی پردازیم، و نحوه کنش و واکنش این عناصر در یکدیگر را تبیین نماییم. افزون بر این، می بایست ارتباط منطقی عناصر ثابت و متغیر را با یکدیگر توضیح داد، و حوزه عمل دین شناس را از متخصصان سایر علوم متمایز ساخت، و زمینه های عمل مشترک و نحوه آن را روشن کرد. چنین هیافت سیستمی را ما نظریه اندیشه مدون (نظام مند) در اسلام نامیده ایم، که در این مجال به شرح مختصر آن می پردازیم.

فلسفه دین

دفتر نعت

استاد علامه

محمدتقی جعفری

مقدمه: محمد رضا اسدی

از زمینه و ریشه آن حکم مطرح کنند. چنین شبهه ای، اگرچه می تواند در یک حکومت غیر اسلامی یا یک حکومت اسلامی کهن کارگشا باشد، اما در یک حکومت اسلامی جدید با معضلات و ناتوانیهای فراوان مواجه خواهد بود.

از این رو، با پیدایش حکومت مقدس اسلامی در ایران و حرکت به سوی اداره جامعه ای امروزی براساس معیارهای اسلامی، روز بروز اندیشه نقش زمان و مکان در اجتهاد بیشتر مطرح شد، و امروز به عنوان سؤال اصلی فسراری اسلام شناسان و فقیهان قدم علم کرده است.

بی شک، تأثیر اصلی زمان و مکان، در حیطه احکام متغیر است که با موقعیت و زمان و مکان گره خورده اند. اما جایگاه تأثیر این ۲ عنصر فقط این نیست، بلکه از سوی دیگر در همین دایره نیز نحوه تأثیر و کنش و واکنش این عوامل، امری است که

۲. نظریه اندیشه مدون (نظام مند) در اسلام

نظریه اندیشه مدون در اسلام، رویکردی سیستمی در دین شناسی، و در نهایت پاسخی بنیادی به پرسشهای زیر است: چگونه دین ثابت می تواند دنیای متغیر را اداره کند؟ چه چیزهایی را در زمینه های گوناگون حیات اجتماعی بشر می توان از دین توقع داشت؟

آنچه باید از دین گرفت، به چه روشی قابل دستیابی است؟ از ارتباط منطقی علم و دین چگونه است؟ همکاری دین شناسان و متخصصان علوم در چه حوزه هایی و به چه شکلی میسر است؟

این نظریه، از ۳ بخش اصلی تشکیل می شود:

۱. پایه های کلامی نظریه
۲. یکپاره اصلی نظریه
۳. نتایج روش شناختی نظریه

۲-۱. پایه های کلامی نظریه
نظریه اندیشه مدون در اسلام، بر چند پایه کلامی استوار است که همگی از محکمت اعتقادی ما محسوب می شوند، و در سطوح گذشته به آن اشاره شد. در اینجا فهرست آن را ذکر می کنیم:

- الف: دین آنچه را برای سعادت بشر لازم است، بیان کرده است.
- ب: اسلام عزیز دین خاتم است یعنی همه آنچه را بشر در تمام زمانها و در سراسر مکانها به آن نیاز دارد، بیان کرده است.
- ج: شان اصلی دین، بیان عناصر جهانمشمول (هر زمانی و هر

مکانی است. ۱

۵: رسول اکرم (ص) افزون بر شأن و رسالت که بیان احکام جهانشمول را اقتضا می کرد، از شأن امامت که نظر داشتن به شرایط زمانی و مکانی را طلب می کرد برخوردار بودند، و به لحاظ این شأن عناصر موقعیتی (وابسته به زمان و مکان) را نیز بیان نموده اند. ۲

ه: عناصر جهانشمول و موقعیتی در بسیاری موارد در هم آمیخته و مختلط بیان شده اند.

و: عناصر جهانشمول از ارتباطی سیستمی با یکدیگر و با عناصر موقعیتی برخوردارند.

ز: میان این مطالب، ۴ امر اول (الف تا د) را تا حدی توضیح



مؤلف: آیت الله محمد مهدی گلپای

دادیم. در اینجا باید این نکته را بر بندها نیز ایجاب که امامان آل البیت (ع) بعد از رسول اکرم (ص) از شأن بیان عناصر جهانشمول و عناصر موقعیتی برخوردار بوده اند، و چنانچه حضرت (ص) در هر ۲ جنبه را داشته اند. از این رو، هنگامی که در بندها از اختلاط عناصر جهانشمول و موقعیتی سخن به میان می آوریم، مجموعه سنت - اعم از سنت نبوی و سنت امامان آل البیت (ع) - را در نظر داریم.

۱-۲: اختلاف عناصر جهانشمول و موقعیتی

هر چند اندیشه وجود ثوابت و متغیرات در دین سابقه ای دیرینه دارد، و از گذشته های دور و شاید صدر اسلام برخی از

امور به عنوان حکم و لایقی و مخصوص به شرایط خاص تلقی می شد، ولی همواره چنین می نمود که گویا عناصر متغیر در عباراتی مستقل از عناصر ثابت بیان شده اند، به گونه ای که می توان ادله دال بر احکام ثابت را از آنچه احکام متغیر را بیان نموده است جدا کرد، و مرز مشخصی بین این ۲ گروه تعیین نمود. در این تلقی، تمامی قرآن کریم و بخش عمده ای از سنت معصومان (ع) در گروه ادله ثوابت قرار می گرفت، و فقط موارد محدود و انگشت ششاری را در عداد متغیرات می شمردند، و برای اثبات آن دهها شاهد و نکته ذکر می کردند.

اما، واقع این است که شأن رسالت و شأن امامت، نمودی نوام داشته و هر چند در برخی موارد ما فقط شاهد بیان احکام جهانشمول یا احکام موقعیتی هستیم، اما در اکثر موارد یا لاقول کثیری از موارد چنین فرقی واضحی در میان نیست، بلکه حکم ثابت با توجه به موقعیت خاصی تبیین شده، به گونه ای که بیان مسزبور در بردارنده هر ۲ حکم به گونه ای مخلوط و منسجج است، و این امر حتی در قرآن کریم نیز رخ داده است، یعنی یک امر جهانشمول نسبت به موردی خاص تبیین شده و چه بسا خصوصیات مورد نیز در این بیان، مورد تذکر قرار گرفته است. از همین رو، هر آیه را شأن نزولی است که در بهترین موقعیت و مناسبترین مجال تزییل گشته تا هر چه بهتر در دلها جا گیرد، و هر چه روشتر پیام خود را بازگو کند. در این حال، ما پیرامه های (مورد) را کنار می زنیم و با استناد به قاعده: «المورد لا یخصم الوارد» به جستجوی امری کلی، همیشگی و همه جایی - و در یک کلام جهانشمول - می پردازیم. و خود نیک واقفیم که اگر چنین نکنیم و در خصوصیت مورد گرفتار بمانیم، جاودانگی قرآن، این معجزه ابدی رسول اکرم (ص)، و هدایت همیشگی و همه جایی آن را برای متغیران: «هدی للمشیقین از هر سوال برده، و در آن محکم اعتقادی تردید رو داشته ایم.

اما، در این میان نباید غفلت کرد که شاهد خصوصیات مورد در بیان قرآنی ملحوظ برده است، به گونه ای که اگر بخورامیم به زلال ثابت آن برسیم باید برخی از ویژگیهای مسزبور را الفنا کنیم. با این نگاه نمی توان بسادگی مشون دینی را به ۲ دسته: اکثریت دال بر احکام ثابت، و اقلیت دال بر احکام متغیر تقسیم کرد، بلکه در هر متن و عبارتی باید احتمال وجود عناصر متغیر را مورد کنکاش و بررسی قرار داد.

از سوی دیگر باید در واری هر حکم متغیر، حکم یا احکام ثابتی را که ریشه و اساس این متغیر را تشکیل داده اند جستجو کنیم، و بر این اساس از کنار آن به عنوان حکمی متغیر عبور نکنیم. به عنوان مثال، این روزهاده ای برخلاف فتوی مشهور که دپه را در خطای محض بر عاقله می داند، معتقدند که چنین حکمی مربوط به روزگار روابط قبیله ای و عشیره ای بوده و امروز که چنین روابطی از بین رفته و ناپود شده است، مجاللی برای این گونه احکام نیست. اینان در مقابل مشهور که حکم مسزبور را

حکمی ثابت، همیشگی و همه جایی می‌انگاشتند، به تئور آن و وابستگی تاش به موقعیت فتوا می‌دهند، و به گمان خود با این فتوا همه مشکل را حل کرده‌اند و حال می‌نوانند براحتی از این مسئله بگذرند، و بگویند چون قاعده این است که جرم هر کس را خودش باید پاسخگو باشد، در خطای محض هم دبه بر خود جانی است. اینان هرگز درنگ نکرده و از خود نرسیده‌اند: برستی اگر حکم دبه بر عاقله در خطای محض یک حکم موقعیتی، متغیر و وابسته به شرایط روابط عصره‌ای است، چرا اسلام عزیز چنین چیزی را پذیرفته و این آیین قبیله‌ای را امضا کرده است؟ آیا در ورای این حکم متغیر، احکام و اصول ثابتی نبوده است که انتضا می‌کرد در آن شرایط چنین حکمی صادر شود؟ و آیا امروز این احکام و اصول ثابت، مقتضای غیر از ثبوت دبه بر خود جانی در موارد خطای محض ندارند؟ شاید دبه بر عاقله نوعی بیست عمومی تلقی می‌شده که شکل امروزین آن، تحمل دبه از ناحیه دولت با یک نهاد دولتی است.

البته این نکته از باب مثال ذکر می‌شود، و مقصود در هیچ یک انتخاب رأی یا فتوا در این مقام نیست، بلکه فقط تأکید بر این است که:

۱. احکام ثابت و متغیر - و به بیان بهتر، عناصر جهانشمول و موقعیتی - به گونه‌ای در هم آمیخته در متون دینی اعم از قرآن و روایات آمده‌اند، و نمی‌توان براحتی مجموعه متون را به ۲ بخش: اکثریت دال بر احکام ثابت و اقلیت دال بر احکام متغیر تقسیم کرد، بلکه در واقع باید تقسیمی سه ضلعی داشت و متون دینی را به ۲ بخش اقلیت که یکی دال بر عناصر جهانشمول فقط، و دیگری دال بر عنصر موقعیتی است، و یک بخش اکثریت که در آن عناصر جهانشمول و موقعیتی در کنار هم، باهم و بلکه در هم تنیده بیان شده‌اند تقسیم کرد. و اگر دقیقتر نگاه کنیم، باز به یک تقسیم دو ضلعی می‌رسیم: زیرا عناصر موقعیتی همواره بر عناصری جهانشمول مبتنی هستند و از آن حکایت دارند. بنابراین، باید نصوص دینی به ۲ بخش: یکی اقلیت دال بر احکام ثابت و عناصر جهانشمول، و دیگری اکثریت دال بر احکام جهانشمول و موقعیتی که باهم و در هم تنیده‌اند تقسیم شود.

۲. حرجا حکمی را متغیر و موقعیتی معرفی کردیم هنوز کار به پایان نرسیده است، بلکه باید در آن مورد به جستجوی عناصر جهانشمولی باشیم که این حکم موقعیتی را در آن وضعیت خاص اقتضا کرده است، و چه بسا این عناصر جهانشمول در شرایط فعلی نیز مقتضای خاصی، غیر از آنچه طبیعت امر بدون در نظر گرفتن این عناصر ثابت اقتضا می‌کند، داشته باشد.

۲.۱.۲. ارتباط سیستمی عناصر جهانشمول و موقعیتی
مطالب بخش قبلی مربوط به نحوه بیان عناصر جهانشمول و عناصر موقعیتی بود، و اینکه در بسیاری از موارد این ۲ گونه از

عناصر دینی، به صورت در هم تنیده بیان شده‌اند. در اینجا، به نحوه ارتباط مفاد عناصر جهانشمول با یکدیگر و با مفاد عناصر موقعیتی توجه داریم. عناصر جهانشمول در هر زمینه از حیات فردی و اجتماعی بشر، یک سیستم را تشکیل می‌دهند. این سیستم دارای اجزایی ثابت، لاینفک و دایمی است، و این همان چیزی است که ما از «دین» در آن زمینه می‌توانیم توقع داشته باشیم. این بخش به دلیل «ثبوت» مقدس است، و این بخش ثابت و مقدس دست یافتنی و قابل علم است، و هدفهای اصلی انبیا و راهنمایانمانندگاران آنان همین قسمت را تشکیل می‌دهد.

در همان حال، عناصر ثابت در هر موقعیت، مقتضیات خاصی دارند که این مقتضیات در عین ارتباط با دین، با زمان و مکان نیز در ارتباطند. این مجموعه غیرتحت تأثیر عناصر



جهانشمول است.

۲-۲. پیکره اصلی نظریه

نظریه اقتصادی بدون (نظام مند) در اسلام، باید در نظر گرفتن مبانی کلامی مزبور، به عنوان نتیجه منطقی و دستاورد عقلی آن مفاسدات مطرح می‌شود. بر اساس این نظریه، اسلام در هر زمینه از حیات فردی و اجتماعی بشر، مجموعه‌ای از عناصر جهانشمول و ثابت دارد که سیستم اسلام را در آن عرصه تشکیل می‌دهد. ما از این مجموعه به عنوان «نظام» یاد می‌کنیم. برای مثال، نظام اقتصادی اسلام مجموعه عناصر ثابتی است که اسلام در زمینه اقتصاد با خود به ارمغان آورده و به هیچ زمان خاص یا مکان ویژه‌ای بستگی ندارد.

در کنار این عناصر جهانشمول، در هر عرصه عناصر سوبیتی نیز وجود دارند که مجموعه آنها را «مکانیزم» می‌نامیم. پس، در حالی که در حوزه اقتصاد فلسف یک نظام اقتصادی اسلام داریم، اما به تناسب زمان و عصر با مکان و وضعیت جغرافیایی - و به تعبیر بهتر، به تناسب موقعیت - که شامل تمام امور مؤثر در اقتصاد است - شاهد مکانیزم‌های متنوعی خواهیم بود. «مکانیزم اقتصادی اسلام در عصر رسول اکرم (ص)»، یکی از این مکانیزم‌هاست که با توجه به شرایط اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جزیره العرب در صدر اسلام، طراحی شده است.

با این وصف، آنچه اسلام عزیز در هر زمینه از حیات بشر - چه فردی و چه اجتماعی - برای ما به ارسمان آورده است، مجموعه‌ای هماهنگ، منسجم، ثابت و دایمی است که می‌تواند الگوی عمل فردی و اجتماعی انسان در تمام دوران قرار گیرد. در کنار این گنجینه گرانقدر، تطبیق رسول اکرم (ص) او ائمه آل‌البیت (ع) را در روزگار خود شاهدیم. این تطبیق، الگو یا الگوهای از مکانیزم اسلامی در زمینه‌های گوناگون برای ما ارائه می‌کند که می‌توان با الهام گرفتن از آنها، به طراس مکانیزم اسلامی مناسب با شرایط زمان و مکان خود پرداخت.

نظام «مکانیزم» مجموعه‌ای از قوانین را به ارسمان می‌آورند که آنها را «حقوق» یا «فانون» می‌نامیم. با این وصف، «حقوق اقتصادی اسلام» یا «قوانین اقتصادی اسلام»، مجموعه قوانینی است که در پرتو نظام اقتصادی اسلام و «مکانیزم اقتصادی اسلام» به دست آمده است. از این رو در عین دارا بودن قوانین ثابت، از قوانین متغیر و اوست به موقعیت خاص نیز برخوردار است. پس در هر عرصه از حیات آدمی، ما با ۳ مجموعه نظام، «مکانیزم» و «حقوق» مواجهیم.

۲-۲-۱. نظام

هر جهان بینی، تفسیری از انسان، رابطه او با جهان پیرامون خود و مبدا هستی ارائه می‌کند. این تفسیر، نمودهای گوناگونی در عرصه‌های مختلف حیات بشری خواهد داشت. در واقع، این نمود نظامی است که آن جهان بینی در آن زمینه عرضه می‌کند. پس، جهان بینی اسلامی - به عنوان مثال - در حوزه اقتصاد نمودی دارد که ما از آن به «نظام اقتصادی اسلام» یاد می‌کنیم. در حقیقت، نظام «نتیجه منطقی و دستاورد ففیری یک جهان بینی در یک زمینه از حیات بشری - چه فردی و چه اجتماعی - است. به دیگر سخن، موضوع فلسفای در یک نظام، از مصادیق موضوع فلسفای در جهان بینی است. و چون جهان بینی ثابت و لا یتغیر است، عناصر نظام نیز ثابت و

غیروابسته به زمان یا مکان خاص هستند. با این وصف، هر نظام مجموعه اموری است که یک جهان بینی در زمینه خاصی از حیات بشر ارائه می‌کند، و این عناصر از ۳ ریزگی برخوردارند:

۱. اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارند.
۲. همگی به یک حوزه خاص ارتباط دارند.
۳. فلسفای بیانی توصیفی دارند.

۱-۲-۲. جهانشمولی عناصر نظام

تفسیری که یک جهان بینی از انسان و جهان پیرامون او، و مبدا و منتهایش می‌دهد، همگی جهانشمول و غیر وابسته به زمان و مکان خاصی است. اگرچه این جهان بینی الهی نباشد. به دیگر بیان، از نگاه معتقد به یک جهان بینی، آن جهان بینی جهانشمول است، هر چند در واقع به خطا رفته باشد. از این رو، نظام که نمود جهان بینی در یک عرصه از حیات بشر است، از دید صاحب آن جهان بینی امری جهانشمول می‌باشد. پس، جهانشمولی به معنای صدق همیشه و همه جای فلسفایی است که در یک جهان بینی با نظام عرضه می‌شود، آن هم از دیدگاه کسی که به آن جهان بینی و نظام معتقد است.

دین کامل نیز تفسیری از جهان، مبدا و منتهای آن، و جایگاه انسان در این مجموعه ارائه می‌کند، که به زمان و مکان خاصی وابسته نیست. این تفسیر اسلامی از حقایق عالم، در هر ساعت از حیات بشر نتیجه‌ای منطقی و ضروری خواهد داشت، که آن نتیجه نیز جهانشمول است و نظام اسلام را در آن زمینه تشکیل می‌دهد.

۱-۲-۳. ارتباط عناصر نظام با یک زمینه

همچنانکه گفتیم، نمود جهان بینی در هر عرصه از حیات آدمی، نظامی است که آن جهان بینی در آن زمینه ارائه می‌دهد. از این رو تمام عناصر یک نظام، رنگ و بویی مخصوص به آن زمینه را دارند. به عنوان مثال، عناصر نظام اقتصادی اسلام همگی به اقتصاد و رابطه انسان با منابع کمیاب ارتباط دارند.

۱-۲-۴. توصیفی بودن عناصر نظام

فلسفایی را که یک جهان بینی در زمینه خاصی ارائه می‌کند، گاهی دستوری و در قالب «بایده و نبایده»، زمانی توصیفی و در حیت «فست و نیست» می‌باشند. بنابراین، ما فلسفای را به لحاظ قالب لفظی - و نه ساختار منطقی - به ۲ دسته دستوری و توصیفی یا انشایی و اخباری تقسیم می‌کنیم.

عناصر اخباری که در «نظام» یا «مکانیزم» وجود دارند، ممکن است تکوینی و واقعی یا اعتباری و جعلی باشند. عناصر انشایی که در «حقوق» چهارم می‌نمایند همگی اعتباریند، هر چند این اعتبار بر یک واقعیت تکوینی متکی باشد. بنابراین، برای تبیین عناصر نظام همواره از فلسفای اخباری و توصیفی

تکاپوی اندیشه‌ها

مجموعه‌ای از مساجد عالی انجام شده با استناد علامه

آیت‌الله محمدعلی جعفری

در مجلدات:

اعتقادی، فلسفی، فقهی، اصولی، اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، ادبی، هنری، علمی و حرفه‌ای

تألیف و تدوین از علی‌رضا



خدایند، مالکیت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نیست به ثروتهای طبیعی، ولایت فقیه در روزگار غیبت معصوم (ع)، ابتدای قوانین بر احکام اسلامی، وحدت امت اسلام، وحدت حکومت اسلامی، جهانی بودن حکومت اسلامی، آزادی عقیده و بیان، و احترام به امیال و عواطف انسان.^۱ به همین صورت می‌توان اموری مانند: فطرت الهی انسان، وجود روح مجرد در انسان، و نشئت گرفتن همه زیباییها از ناحیه خدایند متعال^۲ را به عنوان مبانی نظام هنری اسلام معرفی کرد.

تمامی این امور عناصری همه‌جایی و همه‌زمانی (جهانشمول) هستند، که اسلام عزیز به عنوان کلیانی پذیرفته شده در زمینه‌های گوناگون ارائه می‌کند، و با پذیرش آنها سایر عناصر نظام را در ساختهای مختلف بر روی آنها بنا می‌نهد. مبانی یک نظام ممکن است اموری اعتباری باشند، مانند: مالکیت و مباحثات عمومی و آزادی اقتصادی در مبانی نظام اقتصادی اسلام یا ولایت فقیه در عصر غیبت معصومان (ع) و آزادی عقیده و بیان در مبانی نظام سیاسی اسلام، و ممکن است این مبانی اموری تکوینی و حقیقی باشند، مانند: اختصاص حاکمیت مطلق به خدایند. در مبانی نظام سیاسی اسلام یا فطرت الهی بشر و وجود روح مجرد در انسان در مبانی نظام هنری اسلام.

در مطالب پیشگفته اشاره شد که هرچند عناصر نظام همگی بیانی توصیفی دارند، ولی ممکن است بیانگر اموری اعتباری باشند، همان‌گونه که امکان دارد اموری حقیقی و تکوینی را بیان کنند.

استفاده می‌شود، چه مفاد این قضایا تکوینی و واقعی و چه اعتباری و جعلی باشد. از همین رو، قضیه: مالکیت وجود دارد در نظام اقتصادی اسلام، به عنوان یک عنصر تلقی می‌شود، هرچند مفاد آن یک اعتبار است، زیرا مالکیت مقصود در این قضیه جز یک اعتبار نیست.

۲-۱-۲. نظام کامل و انسجام عناصر آن

یک نظام زمانی کامل است که تمامی عناصر جهانشمول در یک ساخت و دارا باشد. نظامهای اسلامی در عالم ثبوت از این ویژگی برخوردارند، زیرا بر تافتنه از دین کامل می‌باشند. به تعبیر دیگر، دین کامل نظامهای کامل ارائه می‌کند، نظامهایی که تمامی عناصر جهانشمول در یک زمینه را که در سعادت بشر مؤثر می‌باشد، داراست.

از سوی دیگر، عناصر یک نظام باید با هم سازگار و هماهنگ باشند، و هیچ‌گونه تضادهای و تناقضی بین آنها نباشد. پس اگر ما در مقام اثبات، عناصری ناماهنگ در نظام اقتصادی اسلام - مثلاً - باقیم، این ناسازگاری خود دلیل بر بطلان لافظی یکی از این عناصر و ناصحیح بودن آن، و مطابق نبودن آنچه یافته‌ایم با واقع خواهد بود.

۲-۱-۳. رابطه نظامهای مختلف یک جهان بینی

از آنجا که نظامهای گوناگون یک جهان‌بینی همگی نتیجه منطقی آن عقیده در ساختهای مختلف حیات بشرند، و صغریات یک کبرا و جزئیات یک کلی تلقی می‌شوند، همگی با هم مرتبط، سازگار و هماهنگند، و مجموع آنها در واقع همه زمینه‌های زندگی بشر را دربر می‌گیرد. از این رو، بسیاری از عناصر در نظامهای گوناگون یک جهان‌بینی، بسیار به هم نزدیک و بلکه تعبیری مختلف از یک واقعیتند.

۲-۱-۴. بخشهای یک نظام

عناصر یک نظام - که همگی جهانشمول، توصیفی و مرتبط به یک حوزه خاص هستند - به ۳ بخش: مبانی، اهداف و اصول تقسیم می‌شوند.

مبانی نظام

کلیاتی که یک عقیده به عنوان اصل مسلم در یک زمینه خاص می‌پذیرد و در پرتو پذیرش آن به عنوان سنگ بنای این ساختار، دیگر عناصر نظام را بر آن استوار می‌کند، مبانی آن نظام شمرده می‌شوند. برای مثال، در حوزه اقتصاد امور ذیل را می‌توان به عنوان مبانی نظام اقتصادی اسلام معرفی کرد: مالکیت، مباحثات عمومی، آزادی اقتصادی، وفات همگانی یا مسئولیت مشترک، آوازش کار، حق و سرمایه.^۳ در زمینه سیاست، برخی از مبانی نظام سیاسی اسلام عبارتند از: پیوند مستحکم دین و سیاست، اختصاص حاکمیت مطلق به

اهداف یک نظام اموری کلی است که دستیابی به آنها در آن نظام، مطلوب است. در اغلب موارد، این عناصر اموری حقیقی و تکوینی هستند. برای مثال، «کفایت عمومی» و «تعديل ثروت»، عناصر عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی را در نظام اقتصادی اسلام تشکیل می دهند، و «عدالت اجتماعی در زمینه اقتصاد» خود یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام محسوب می شود. اقتدار اقتصادی حکومت اسلامی نیز از اهداف همین نظام است.^۶

با همین نگرش می توان اموری مانند: ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و تقویت روح بندگی، استقلال حکومت اسلامی در ابعاد مختلف، اقتدار سیاسی حکومت اسلامی، تأمین امنیت داخلی و جهانی، تأمین عدالت در تمامی زمینه ها، و نشر و توسعه اسلام را به عنوان اهداف نظام سیاسی اسلام معرفی کرد.^۷

در زمینه هنر نیز می توان اموری مانند: تعالی روح الهی در انسان، صیقل روح از زنگارهای جهان مادی، ارائه ارزشهای اسلامی به زبان هنر و بهره گیری از هنر به عنوان ابزاری برای دفاع از اسلام و هجوم بر فرهنگ شرک و الحاد را به عنوان اهداف نظام هنری اسلام ارائه کرد.^۸

اهداف هر نظام - بیان دیگر عناصر نظام - اموری همه جایی و همه زمانی (جهانشمول)، توصیفی و مرتبط به زمینه آن نظام شمرده می شوند.

اصول نظام

کلیاتی که یک نظام براساس مبانی خود برای رسیدن به اهدافش یا دور شدن از آنها ارائه می کند، اصول آن نظام محسوب می شوند. اصولی که شیوه دستیابی به اهداف را براساس مبانی می نمایانند، «اصول مثبت» و آنها که راه دور شدن از اهداف را نشان می دهند، «اصول منفی» خواهند بود. در واقع، «اصول مثبت» اموری است که بودن آنها می تواند اهداف را تأمین کند، در حالی که «اصول منفی» نبودشان تأمین کننده اهداف است.

بدون شک، همان گونه که مجموعه امور مفروض و پذیرفته شده در یک زمینه مبتنی نظام مرتبط با آن زمینه را تشکیل می دهد، و به همان شکل که مجموعه اموری که رسیدن به آنها در یک نظام مطلوب است اهداف آن نظام را سامان می دهد، به همین ترتیب پیاده کردن تمام اصول مثبت و اجتناب از تمامی اصول منفی در فضایی که همه مبانی پذیرفته شده و در صورت نیاز در قالب قانون مصیبت شده اند، می تواند ضامن تحقق اهداف نظام به طور کامل باشد. و لذا، گناه ممکن است به کارگیری برخی از اصول مثبت یا دوری از گروهی از اصول

منفی یا عدم اعتنا به تأمین تمامی مبانی، باعث شود از اهداف نظام دور و از رسیدن به آنها محروم شویم. به عنوان مثال، اگر فعالیت اقتصادی - که یک اصل مثبت در نظام اقتصادی اسلام است - در جامعه رونق یابد، ولی از «ربا» که یک اصل منفی در نظام اقتصادی اسلام است - جلوگیری نشود، نتیجه همان چیزی خواهد بود که ما امروز در کشورهای سرمایه داری شاهد آن هستیم، و آن عمیقتر شدن شکاف میان طبقه فقیر و غنی، و نکاتر اموال در دست عده معدودی در جامعه است که با تعديل ثروت - که یکی از عناصر عدالت اجتماعی در بعد اقتصاد و یکی از اجزای این هدف مهم نظام اقتصادی اسلام است - کاملاً تناقض دارد.^۹

اصول مثبت نظام اقتصادی اسلام، ۴ امر کلی است: فعالیت اقتصادی، توزیع مجدد ثروت، قرض الحسنه و مدیریت لایق اقتصادی، اصول منفی این نظام عبارتند از: ربا یا سوددهی سرمایه خارج از جریان، بیماریهای اقتصادی (کم فروشی، احتکار، خیانت و ...)، اکل مال به باطل (اکتساب ثروت و مال به چیزی که مال و ثروت نیست)، و افسراط و تفریط.^{۱۰}

در ساحت سیاست برای نظام سیاسی اسلام، می توان امور زیر را به عنوان اصول مثبت معرفی کرد: جهت دهی تبلیغات در راستای اهداف نظام سیاسی اسلام، ترغیب به اتحاد، نظارت عمومی و مسئولیت همگانی، بیعت، شورا، حمایت از اقلینهای مذهبی، حمایت از مسلمانان جهان و جهاد. در همین زمینه، اصول زیر را می توان به عنوان اصول منفی ارائه کرد: عصبیت، قبول حکومت جایز، فرقه گرایی، اسراف و رفاه طلبی، بی تفاوتی سیاسی، خودکامگی حکومت، و مداخله قهر آمیز در سایر کشورها برای تحمیل عقیده.^{۱۱}

در زمینه هنر می توان اموری مانند: بهره گیری از ابزارهای مناسب هنری و توجه به مخاطبان در هنر را به عنوان اصول مثبت، و اموری همچون: انگیزش شهوات حیوانی و گسترش پوچی وین هدفی را به عنوان اصول منفی در نظام هنری اسلام معرفی کرد.^{۱۲}

۱-۷-۲-۲-۲. نظام و رابطه بخشهای آن

آشکار شد که نظام، از ۳ بخش: مبانی، اهداف و اصول تشکیل می شود، و همگی در عین ثابت و توصیفی بودن، مرتبط به زمینه خاص آن نظام هستند، و ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند.

در این نظام (سیستم)، اصول با راهها سیر رسیدن به اهداف را بر اساس مبانی، یا دور شدن از آنها را بر این اساس نشان می دهند. با توجه به اینکه نبود اصول منفی خود جزء اصول مثبت خواهد بود، می توان اصول را راه رسیدن به اهداف براساس مبانی تعریف کرد. به دیگر سخن، اگر از اصول منفی اجتناب کنیم، در فضای پذیرش مبانی به سوی اهداف خواهیم

اگر پیاده شود، می تواند زمینه پیاده شدن یک یا چند اصل را فراهم کند. با این توضیح، می توان مثال بالا را به شکل زیر تعبیر کرد:

۱. اگر بیسۀ بیکاری از بین برود، آنگاه بیکاری از بین می رود (روش مکانیزمی ژاک روتف).

۲. اگر کسریودجه دولت افزایش یابد، آنگاه بیکاری کاهش خواهد یافت (روش مکانیزمی جان ماینر دیکتر).

۳. اگر حجم سالانه پول توسط دولت به صورت بسیار محدود و منطبق با سطح مبادلات افزایش یابد، آنگاه بیکاری برطرف خواهد شد (روش مکانیزمی میلتن فریدمن).

چنانچه ملاحظه می شود، در داخل یک نظام برای پیاده کردن یک اصل، ممکن است شیوه های مختلفی ارائه شود. در این میان، شیوه ای موفق خواهد بود که در موقعیت مزبور بتواند در کوتاهترین زمان، وضعیت موجود را به وضعیت مطلوب تبدیل کند.

از این رو، آگاهی از موقعیت و شناخت کامل متغیرهای مؤثر در وضعیت موجود و مطلوب، نقشی اساسی در یافتن کارآترین روش مکانیزمی دارد. بنابراین، ارائه روش مکانیزمی مؤثر، در گروی شناخت عمیق اصول نظام از یک سو، و موقعیت خارجی از سوی دیگر می باشد.

۲-۲-۲. اصول مکانیزمی

اصول هر نظام عناصری ثابت و جهانشمول هستند، ولی

ممکن است در هر موقعیتی نمودی خاص متناسب با شرایط زمان و مکان داشته باشند. به دیگر سخن، تطبیق هر اصل در هر موقعیت، ممکن است رنگ آن موقعیت را به خود بگیرد. برای مثال، اسلام قرض الحسنه را یک اصل مثبت، و سوددهی سرمایه خارج از جریان (اربابی قرضی) را یک اصل منفی در نظام اقتصادی خود معرفی می کند. از سوی دیگر در روزگار ما، بانک به صورت یک جزء حتمی در ساختار اقتصادی، برای تسهیل مبادلات گسترده کنونی مطرح است. از این رو، می توان بانکداری بدون ربا را به عنوان نمود این ۲ اصل در موقعیت کنونی در نظر گرفت، و از آن به عنوان مجموعه ای از اصول مکانیزمی یاد کرد.

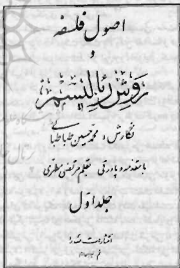
باید توجه داشت که اصول مکانیزمی، قضایایی توصیفی و همردیف با اصول نظام هستند. در واقع، اصول مکانیزمی را می توان ترجمان یک یا چند اصل نظام در زمان و مکان خاص دانست.

۲-۲-۳. حقوق

در هنگام اجرای یک نظام با مکانیزم خاص در جامعه ای مشخص، آنچه دو مقام عمل و اهتمام افراد قرار می گیرد «فقرتین» است. ما مجموعه این قوانین را «حقوق» می نامیم.

بخشی از این حقوق را که به طور مستقیم از نمود نظام نشئت می گیرد، و مانند نظام به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد، «حقوق ثابت» نام می نهمیم. بخش دیگر حقوق که از مکانیزم سرچشمه می گیرد، و همانند آن وابسته به موقعیت خاصی است، «حقوق متغیر» می گوئیم. گاه حقوق ثابت و متغیر در قالب کاملاً جدا نمود پیدا می کنند، و زمانی به صورت آمیخته و در چهره یک حکم تجلی می نمایند. مبانی و اصول نظام می توانند منشأ حقوق ثابت باشند، اما اهداف هیچگاه چنین موقعیتی ندارند، زیرا مقاصدی هستند که جامعه با اجرای نظام بدان نایل می شود.

قضایای حقوقی غالباً زبانی دستوری دارند، هر چند ممکن است گاه در شکل احکام وضعی و با چهره ای توصیفی خود را بنمایانند. به دیگر سخن، قوانین برخی تکلیفی و گروهی وضعی می باشند. قوانین تکلیفی، از طریق الزام یا ترضیب، منع یا تزهیب، یا اباحه، افراد را به طور مستقیم به مسیرهای خاصی هدایت می کنند یا از مسیرهای خاصی باز می دارند. از این رو، قوانین تکلیفی همواره در چهره دستور - چه الزامی و چه غیر الزامی - تجلی می کنند. در مقابل، قوانین وضعی با زبانی توصیفی به اعتبار برخی از امور دست می زنند، و از این رهگذر مجموعه ای از دستورها را برای افراد به ارضان می آورند. به عنوان مثال، هنگامی که در قوانین اسلامی پذیرفته می شود که حیات مباحات عمومی عامل مالکیت آنهاست، این قانون وضعی با زبانی توصیفی، اباحه تصرفات مالک، منع از



حیات معلوم الدین

تفسیر

الزام الی تأمل کردن در آیات الهی
فراوانه

و بدین ترتیب

لغز و حیل استعاره و تشبیه
فخر و تامل و تأمل و تأمل
مفاد و معانی و معانی و معانی
تأمل و تأمل و تأمل و تأمل

تفسیر

۱۰۰ جلد - ۱۰۰۰ صفحه

تأمل و تأمل و تأمل و تأمل
تأمل و تأمل و تأمل و تأمل
تأمل و تأمل و تأمل و تأمل
تأمل و تأمل و تأمل و تأمل

حیات معلوم الدین

می دهند. بازتاب عملی نظام در حقوق ثابت نجلی می کند، و چهره اجرایی مکانیزم در حقوق متغیر.

در مکاتب بشری این چپش نبوتی در مراحل اثبات نیز ثابت می ماند؛ یعنی ابتدا یک مکتب پذیرفته می شود، آنگاه نمود آن مکتب در عرصه ای خاص از زندگی آدمی در قالب یک نظام نجلی می کند، سپس مکانیزم و حقوق ثابت و متغیر رخ می نمایند. اما در مکاتب الهی وضعیت بر این منوال نیست. یک پیامبر یا امام ممکن است حقوق ثابت یا متغیری را که مردم بدان نیازمندند ارائه کند، بدون آنکه نظام یا مکانیزمی را که منشأ این قوانین است به طور واضح تبیین نماید، زیرا آنچه در عمل مورد احتیاج است همان قوانین است.

به دیگر سخن، در عقاید بشری این انسان است که با فکر و اندیشه خود تصویری از جهان اطراف خویش و جایگاه خود در آن به دست می آورد، سپس بر آن اساس عرصه های گوناگون حیات خویش را تفسیر می کند، و به ارائه نظامهای گوناگون می پردازد. او هر قدر به جهان بینی دقیقتری دست یافته باشد، در دستیابی به نظامهای کاملتر موفقیت بیشتری خواهد داشت. ابزار او در این امر، عقل و علم خود است که با مراجعه به آنها جهان و موقعیت خویش در آن را ادراک می کند، و سپس براساس چنین ادراکی به نظامهای گوناگون در زمینه های مختلف حیات خویش دست می یازد، مکانیزمهای مناسب را می یابد، و به قانونگذاری براساس نظامها و مکانیزمها می پردازد. او در این فرآیند، متعبد به دستوری خاص نیست و فقط به راهنمایی عقل و خرد خویش عمل می کند، و در حیطه ادراک و عقل خود به تفسیر و تقنین می پردازد. اگر او بشر را آزاد دانست،^{۱۶} فرد را اصیل شمرد،^{۱۸} این افسرداد در جستجوی لذت و متعنت آزاد به حساب آورد،^{۱۹} جهان را صحنه ای برای رقابت این اشخاص در تصاحب کامیابی بیشتر دید، آنگاه در مبانی هر نظام و در هر حوزه از حیات بشر، آزادی در آن زمینه، و محدودیت آزادی هر فرد و آزادی دیگران را می پذیرد، و در زمره اهداف بلکه در قله آن، دستیابی به نهایت لذت را قرار می دهد. به عنوان مثال، در نظام اقتصادی مالکیت فردی را که بنوعی اصالت فرد در ناحیه اقتصاد است و آزادی مطلق فعالیتهای اقتصادی را که تجلی آزاد انگاشتن مطلق انسان است، به عنوان مبانی قبول می کند، و هدف را دستیابی بشر به نهایت رفاه مادی قرار می دهد. در اصول نیز بازار آزاد را به عنوان راهی برای رسیدن به هدف معرفی می کند. آنگاه روشهای مکانیزمی رسیدن به چنین بازاری - گذر از وضعیت موجود به مطلوب - و چگونگی این بازار را در زمان و مکان خاص (اصل مکانیزمی) تعیین می کند، و در انتها به تقنین قوانین ملهم از نظام و مکانیزم می پردازد، و جنبه های اجرایی را تأمین می کند.

اما در مکاتب الهی، هرچند در عالم ثبوت وضع بر همین منوال است و همین چپش وجود دارد و حرکت از بالا به پایین

تصرفات دیگران بدون اذن مالک و احکامی دستوری از این قبیل را در پی دارد.^{۱۶}

احکام وضعی یا تکلیفی گاهی ثابت و زمانی متغیرند. برای نمونه، مالکیت شخص نسبت به مباحثات عمومی می که آن را حیسبات می کند یک حکم وضعی ثابت است، در حالی که شرطیت ثبت سفارش برای واردات کالا در زمان خاص، یک حکم وضعی متغیر است. به همین ترتیب، تحریم خرید و فروش شراب یک حکم تکلیفی ثابت، و منع از مبادله کورین یک حکم تکلیفی متغیر است.

۲-۳-۱. رابطه نظام، مکانیزم و حقوق

تا حال آشکار شد که قوانین ثابت و متغیر، قضایای توصیفی و دستوری، عناصر نظام، مکانیزم و حقوق، از ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر برخوردارند.

۲-۳-۲. نظام، مکانیزم و حقوق در عالم ثبوت و اثبات

آنچه تا حال بیان شد، رابطه بین جهان بینی، نظام، مکانیزم و حقوق در عالم ثبوت و واقع بود. یک جهان بینی، در هر عرصه از حیات آدمی نمودی دارد که نظام مربوط به آن حوزه، از دیدگاه آن عقیده می باشد. این نظام از عناصری جهانشمول و ثابت تشکیل شده و در هر زمان و مکان برای گذر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، نیازمند روشهای مکانیزمی خاصی است. همچنین، اصول نظام برای اجرا در هر زمان و مکان خصوصاتی پیدا می کند، و اصول مکانیزمی را تشکیل

آغاز می‌شود، اما در عالم الیات مسئله متفاوت است. به این معنا که پروردگار آگاه از همه امور و محیط به تمام اشیا با علم به جای جای هستی، هم از جایگاه انسان در عالم ناخبر است، هم مسایب، اهداف و اصول را در عرصه های مختلف زندگی می‌داند، هم به چگونگی اجرای اصول در زمان و مکان خاص داناست، هم از کیفیت گذر از وضعیت موجود به مطلوب آگاهی دارد. اما آنچه از این میان در اختیار آدمیان قرار می‌گیرد و از طریق انبیا الهی به آنان ابلاغ می‌شود، به خصوصیات آن دین بستگی دارد. اگر آن دین مدت محدودی آمده است، فقط نیاز آدمیان در آن محدوده را بیان می‌کند، ولی اگر دین خاتم است و تا روز قیامت دین دیگری بعد از آن نخواهد آمد، می‌بایست به گونه‌ای باشد که نیازهای تمام اخصار و اخصار را تأمین کند و اسلام عزیز چنین دینی است. بنابراین، اسلام به عنوان آخرین دین و به عنوان یک دین کامل، تمامی قضایای جهانشمول و ثابت را با خود به ارضان آورده است، و نبی گرامی آن (ص) و انما آل البیت (ع) که در زمان خود افزون بر عناصر ثابت، عناصر موقعیتی را که مرتبط به زمان و مکان آنان بود، برای مردم بیان نموده‌اند. از این رو، بخشی از عناصر دینی جهانشمول و ثابتند، و گروهی متغیر و موقعیتی. همان گونه که قبلاً گفتیم، در قرآن و سنت هم به عناصر جهانشمول - توصیفی یا دستوری - برمی‌خوریم که در واقع بیانگر اجزای نظام‌های مختلف اسلامی یا حقوق ثابت نشت گرفته از آنهاست، و هم با اجزای متغیر - توصیفی یا دستوری - مواجهیم که به حل مشکلات موقعیت معصومان (ع) ایمنی زمان و مکانی که معصومان (ع) در آن می‌زیسته‌اند، اختصاص دارد.

بی‌شک، عناصر ثابت - توصیفی یا دستوری - راهنمای ما در هر زمان و مکان هستند. اما عناصر متغیر و وابسته به موقعیت معصومان (ع) نیز می‌تواند ما را در یافتن راه‌حلهای مربوط به زمان و مکان خودمان یاری کند، زیرا چه بسا بتوان از شیوه تطبیق عناصر نظام به وسیله معصومان (ع) در موقعیتهای خاص به قوانین این تطبیق دست یافت، و دانشی که روابط بین اجزای نظام با روشها و اصول مکاتبی را تبیین می‌کند، به دست آورد. اگر در این تلاش کامیاب باشیم، می‌توانیم آن دانش را دانش اسلامی بنامیم. پس به عنوان مثال، علم اقتصاد اسلامی در صورتی قابل دستیابی است که ما بتوانیم از تطبیقاتی که امامان (ع) نسبت به عناصر نظام اقتصادی اسلام در روزگار خود انجام داده‌اند - یعنی اصول مکاتبی اقتصادی اسلام مربوط به زمان معصومان (ع) - یا از شیوه‌ای که برای گذر از وضعیت موجود در زمان خود به وضعیت مطلوب در آن روزگار بهره‌جسته‌اند یعنی روشهای مکاتبی اقتصادی اسلام مربوط به زمان معصومان (ع)، قوانین کلی برای استخراج اصول

مکاتبی می‌پاییم.

بنابراین، آنچه از منابع اسلامی می‌توان به دست آورد، به ۳ بخش قابل تقسیم است:

۱. عناصر ثابت - توصیفی یا دستوری - که اجزای نظامهای اسلامی یا حقوق نشت گرفته از آنها را تشکیل می‌دهد. این بخش با توجه به توضیحاتی که پیرامون حقیقت دین و دین خاتم بیان شد، بخشی است که بدون شک قابل استخراج از منابع اسلامی است، و پس از به دست آوردن راهنمایی تمامی مسلمانان در سراسر تاریخ و در هر سوزینی خواهد بود.

۲. عناصر متغیر - توصیفی یا دستوری - مرتبط به موقعیت معصومان (ع)، که اجزای مکاتبهای اسلامی در روزگار معصومان (ع) و حقوق نشت گرفته از آنها را تشکیل می‌دهد. بدون شک، این بخش نیز قابل استخراج از منابع اسلامی است، ولی فقط در موقعیتی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که دوست مشابه موقعیت معصومان (ع) مکاتبهای ارائه شده موقعیتهای مشابه موقعیت معصومان (ع) باشد. به بیان دیگر، در از سوی آنان لازم الاتباع است، زیرا آنان همان گونه که در امر دین معصوم و عالم بوده‌اند، در امور دنیا نیز آگاه و از هر گونه لغزشی مبرا بوده‌اند.

۳. روشهای کلی برای اصول یا مکاتبهای اسلامی، که چگونگی تطبیق اصول نظام در شرایط مختلف یا گذر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب در موقعیتهای گوناگون را بیان می‌کند. استخراج این بخش، امری محتمل در منابع اسلامی می‌باشد، و این همان است که از آن به دانش اسلامی در زمینه‌های گوناگون یاد کردیم. بی‌تردید، اگر چنین دانشی در ساحتی از حیات آدمی از منابع اسلامی به دست آید، بهره‌برداری از آن و کاربرد ضوابط و قوانین آن امری لازم و ضروری خواهد بود.

۲-۳-۲. نتایج روش شناختی نظریه

در خلال بحثهای گذشته آشکار شد که در مواجهه با اسلام عزیز می‌بایست به کشف نظامهای مختلف، مکاتبهای گوناگون مرتبط به زمان معصومان (ع)، و احیاناً دانشهای اسلامی از منابع اسلام شناسی (کتاب و سنت) اقدام کنیم. از سوی دیگر، باید به تشخیص مکاتبهای اسلامی متناسب با روزگار خود بپردازیم.

در این امر مهم، نیازمند یافتن روش متناسب با مورد هشتم یعنی هم باید برای آنچه از کتاب و سنت می‌طلبیم روش مناسبی داشته باشیم، و هم در دستیابی به مکاتبهای اسلامی از شیوه‌های مناسب بهره‌گیریم.

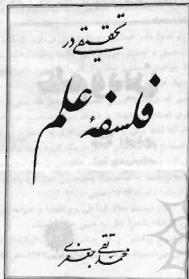
۲-۳-۱. راههای کشف نظام

از آنجا که نظام از یک سو به جهان بینی مرتبط است و از سوی دیگر به حقوق، برای کشف یک نظام اسلامی از منابع دینی

سنت) و کتب تاریخی مربوط به روزگار معصومان(ع) مراجعه کرد، و به شیوه فقهی و یا بهره گیری از فقه سنتی و اجتهاد جوهری، به استنباط پرداخت. از این رو، از میان راههای ارائه شده برای دستیابی به نظامهای اسلامی، راه ۲، اینجاست قابل استفاده است:

۱. راه مستقیم: با مراجعه به منابع اسلامی (کتب و سنت) و تاریخ روزگار معصومان، عناصر متغیر مربوط به آن شرایط را دریابیم.

۲. راه از پایین به بالا: در این راه با مراجعه به حقوق و تشخیص عناصر متغیر آن، اجزایی از مکانیزمی که این عناصر از آن نشئت گرفته است، به دست خواهد آمد.



۲-۳-۳. روش رسیدن به دانشهای اسلامی

قبلاً گذشت که دستیابی به دانشهای اسلامی و روش تطبیق عناصر نظام در موقعیتهای خاص یا گذر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب در شرایط مختلف، امری محتمل است و تا حلال در این زمینه تجربه ملموسی ارائه نشده است. از این رو، نمی توان شیوه های چندان متشقی در این ساحت ارائه کرد، هر چند گاه و بیگاه، جرقه هایی امیدبخش می درخشد، و آرزوی رسیدن به این مهم را در جانهای مشتاق زنده می کند.

۲-۳-۴. منابع و روش کشف مکانیزم برای رسیدن به مکانیزم متناسب با موقعیتی خاص، لازم است نظام اسلامی مربوط به آن زمینه استخراج شده باشد.

۱. راه از بالا به پایین: به این معنا که با شناخت جهان بینی اسلامی، به بررسی بازتاب این جهان بینی در عرصه های مختلف حیات بشری بپردازیم، و عناصری از نظامهای اسلامی را کشف کنیم.

شهید بزرگوار علامه مطهری(ره) با بهره برداری از این شیوه، کوشیده است بازتاب برخی عناصر اعتقادی مانند «عدل» را در ساحت اقتصاد به دست آورد.^{۲۰}

۲. راه مستقیم: در این روش با مراجعه به منابع اسلامی (کتاب و سنت)، عناصری از نظامهای مختلف که در آن منابع بیان شده یا از آنها قابل استنباط است، شناسایی می شود. ما در تدوین مقاله، استخراج کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن،^{۲۱} از این راه بهره برده ایم.

۳. راه از پایین به بالا: در این راه با مراجعه به حقوق و تشخیص عناصر ثابت آن، اجزایی از نظامی که این عناصر از آن نشئت گرفته است، به دست خواهد آمد.

شهید سید محمد باقر صدر(ره) در کتاب ارزشمند اقتصادنا، از این طریق تلاش کرده است برخی عناصر نظام اقتصادی اسلام را استنباط کند.^{۲۲}

زمانی می توان ادعا کرد تمامی عناصر یک نظام اسلامی به دست آمده است، که هر ۳ راه آزموده شده باشد، زیرا اگر چه هر یک از این راهها برای دستیابی به همه اجزای یک نظام در عالم واقع و ثبوت کافی است، ولی در مقام کشف و عالم اثبات ممکن است محدودیت دانش باعث شود بعضی از عناصر نظام را از یک راه به دست نیاوریم و از راه دیگر به آن نایل شویم. بدیهی است، اگر در این تلاش به عناصر ناقص و منافی یکدیگر دست یابیم، این تناقض و تناقض خطای ما را در برخی مقدمات و در نتیجه ای که بدان دست یافته ایم نشان می دهد، و تجلید نظر در راه آزموده شده را بر ما لازم می کند.

باید توجه داشت در تمامی راههای مذکور، باید به حجتی مقبول - به اصطلاح علم اصول - دست یابیم. از این رو می توان گفت ما در استنباط نظامهای مختلف و حقوق ثابت نشئت گرفته از این نظامها می پردازیم.^{۲۳}

بخوبی آشکار است که استخراج عناصر نظام با استنباط حقوق ثابت نشئت گرفته از آن، همگام و هماهنگ است. از این رو، روشن شدن روشهای استخراج نظام برای آگاهی از طرق استنباط حقوق ثابت و بالعکس، کافی می نماید.

۲-۳-۲. روش استخراج مکانیزمهای معصومان(ع)

مکانیزمهای مرتبط به موقعیت معصومان(ع) دربرگیرنده عناصر متغیری است که از سوی آن بزرگان بیان شده است. برای تشخیص این عناصر باید به منابع اسلامی (کتاب و

۲. ارتباط دین و علوم بشری

با توجه به نظریه اندیشه ملون در اسلام، زمان و مکان د عناصر ثابت وجهانشمول هیچ نقشی ندارند،^{۲۴} در حالی که دارای تأثیری اساسی در اجزای متغیر و موقعیتی هستند. این امر، مرتبط است به عالم ثبوت و واقع، اما در عالم اثبات و کشف که اجتهاد مرتبط به آن است، مسئله به این سادگی نیست، زیرا عناصر ثابت و متغیر همواره در قالب بیاناتی از هم جدا و متمایز در منابع اسلامی رخ ننموده‌اند، بلکه در بسیاری موارد درهم آمیخته و مختلط چهره نمایان کرده‌اند. از این رو، گاه تغییر زمان و مکان، موضوع یک حکم را گرفتار تبدیل و تحول می‌کند یا باعث حمل روایتی بر «اتفاقی در موردی» (قضیه فی واقعه) می‌شود.

اگر حضرت امام (ره) بازی با شرطنج را در صورتی که شرطنج از وسیله مخصوص قمار بودن خارج شده باشد جایز می‌شمارند، بدین معناست که آنچه به نحو حکم ثابت در اسلام بیان شده است حرمت بازی با وسیله مخصوص قمار است، و تحریم بازی با شرطنج در واقع حکمی موقعیتش مربوط به شرایطی است که شرطنج در زمره وسایل مخصوص قمار محسوب می‌شود.

همچنین، از «نظریه اندیشه ملون در اسلام» آشکار شد که بیان عناصر ثابت شأن اصلی دین محسوب می‌شود، و این عناصر به شیوه‌ای فقهی از منابع دینی قابل استنباطند. اما سرنوشت عناصر متغیر، به همان میزان که با عناصر ثابت دین گره خورده است، با موقعیت و شرایط مکانی و زمانی در پیوند و ارتباط است. تشخیص متغیرهای موجود در یک موقعیت و تأثیر هر یک از آنها در یک زمینه خاص، امری است که دانشهای بشری درصدد کشف آنند. علم اقتصاد به تشخیص عناصر دخیل در اقتصاد و تأثیر هر یک از آنها بر شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه می‌پردازد. از این رو برای یافتن مکانیزم اقتصادی اسلام، همان‌گونه که به کشف نظام اقتصادی اسلام نیازمندیم، به دانش اقتصاد که موقعیت را برای ما ترسیم می‌کند محتاج خواهیم بود. همین امر، تشکیل مجمعه‌های مشترک میان مجتهدان و کارشناسان علوم در زمینه‌های مختلف را اقتضا می‌کند.^{۲۵}

آنگاه در پرتو این آگاهی، عناصر مؤثر در کیفیت تطبیق اصول نظام با گذر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب با توجه به امور بشری در آن زمینه شناسایی شود. بنابراین، اگر بخواهیم مکانیزم اقتصادی را در زمان خویش برای شرایط ایران طراح کنیم، می‌بایست مراحل زیر را پشت سر بگذاریم:

۱. نظام اقتصادی اسلام را با توجه به ۲ روش بیان شده استخراج کنیم.
۲. شرایط اقتصادی ایران و جهان را با استناد به معیارهای علم اقتصاد شناسایی کنیم.
۳. پارامترهای مؤثر در نظام اقتصادی اسلام را از میان

علم و دین

نوشته‌ی آیان‌پایور

ترجمه‌ی سعیدرضاغی



- شرایط موجود اقتصادی ایران و جهان تشخیص دهیم.
۴. وضعیت مطلوب از دیدگاه نظام اقتصادی اسلام را با توجه به موقعیت فعلی ترسیم نماییم.
۵. اصول مکانیزمی را با توجه به مرحله سوم و روشهای مکانیزمی را با استناد به مرحله چهارم طراح نماییم.
- بدون شک پس از دستیابی به مکانیزم مناسب، می‌توان حقوق متغیر را پراحتی به دست آورد.

خاتمه

در انتهای این نوشتار، بیجاست که با توجه به نظریه مطرح شده - نظریه اندیشه ملون در اسلام - به ۲ نکته اشاره کنیم:

۱. نقش زمان و مکان در اجتهاد

گروه پژوهشی کنگره بررسی مسائل فقهی و حقوقی
مشاوران: دکتر محمد باقر...

اجتهاد و زمان و مکان

مجموعه مقالات

گروه پژوهشی کنگره بررسی مسائل فقهی و حقوقی
مشاوران: دکتر محمد باقر...

۱۲. ر. ک: «اسلام و هنر» (دوین فقهی هنرهای تجسمی)،
۱۵۱۳. نظریه اصل، باقر، اقتصاد خرد، نشر سپهر، ج ۷، ۱۳۶۶، ص ۱۱
۱۶. ابن همام نکته ای است که در علم اصول از آن به استنباط الاحکام
الوضعیة للاحكام التکلیفیة یاد می کنیم.

- 17. Liberalism
- 18. Individualism
- 19. Beneficialism

۲۰. ابن امر در کتاب اقتصادی شهید مطهری (ره) بوضوح دیده
می شود.

۲۱. ر. ک: «ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن»
۲۲. صابر، سید محمد باقر، «التصانف» و «التصانف» فی معالمه
الترکیبیة، دارالاشعارف للطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ هـ. ق،
صص ۲۹۳، ۳۰۷

۲۳. حضرت امام (ره) در منشور روحانیت می فرمایند: «اما در مورد
روش تحصیل و تحقیق حوزه ها، این جانب معتقد به افقه سنتی و
اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به
همان سبک صحیح است.»

این تعبیر که فرمودند: «روش تحصیل و تحقیق فقه سنتی و اجتهاد
جواهری است» و «اجتهاد به همان سبک صحیح است»، نشان
می دهد که فقه سنتی و اجتهاد جواهری به اصطلاح ایشان یک
روش است نه یک محتوای خاص، و یک شیوه است برای شناخت
دین. ر. ک: «هادوی، مهدی، افقه حکومتی و حکومت فقهی»،
ویژه نامه رسالت به مناسبت پنجاهمین سالگرد رحلت امام
عظیمی (ره)، ۱۱ خرداد ۱۳۷۴، صص ۱۰-۱۱

۲۴. روایت: «امان محمد حلال ابداً الی يوم القيامة» و حرام حرام ابداً
الی يوم القيامة، ظاهر ناظر به همین مطلب است.

۲۵. برای توضیح بیشتر، ر. ک: «هادوی، مهدی، «بناهای بشر و
جاودانگی دین»، مجله معرفت، شماره ۱۲، بهار ۱۳۷۴، ص ۵۹

یادداشتها:

۱. ابن همام است که از آن به فیضان احکام الهی تعبیر می شود.
۲. ابن رواد و دیگران، «فیضان احکام الهی» نامند.
۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: «هادوی، مهدی، مقاله: «ساختار کلی نظام
اقتصادی اسلام در قرآن»، پنجمین کنفرانس تحقیقاتی علوم و
مطالعه قرآن کریم (۲۶ و ۲۷ دی ۱۳۷۴)، دارالقرآن الکریم، قم
۴. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: «علی کسریان، حسنعلی و کاشانی،
محللهای فقهی ساختار منطقی اندیشه سیاسی در اسلام»،
زیر نظر مهدی هادوی
۵. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: «هادوی، مهدی، «اسلام و هنر» (دوین
فقهی هنرهای تجسمی)، سخنرانی برگزار شده در بین کنفرانس
هنرهای تجسمی (۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۴)، سوره هنرهای معاصر
تهران
۶. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: «ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در
قرآن»
۷. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: «فهرست ساختار منطقی اندیشه سیاسی
در اسلام»
۸. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: «اسلام و هنر» (دوین فقهی هنرهای
تجسمی)
۹. ر. ک: «ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن»، صص ۸۵-۸۶
۱۰. برای مطالعه بیشتر پیرامون اصول منطقی و مثبت نظام اقتصادی
اسلام، ر. ک: «ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن»
۱۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون اصول منطقی و مثبت نظام سیاسی
اسلام، ر. ک: «فهرست ساختار منطقی اندیشه سیاسی در اسلام»

گروه پژوهشی کنگره بررسی مسائل فقهی و حقوقی
مشاوران: دکتر محمد باقر...